



زندگی امام خمینی «قدس سره»

حجة الاسلام رحیمیان

قسمت چهارم

برزنت بهن شود. سؤالش این بود که این لوله‌ها و نرده‌ها برای چیست؟ آیا برق در آنها جریان دارد؟! و بعد پرسید که: واقعاً خانه امام همین است؟ با توضیح و جواب من، تعجبش زیادتر شد و در ادامه، نکته‌ای را برای او گفتم که حتی سؤال آن به ذهن کنجکاو خبرنگاری او خطور نکرده بود. توضیح دادم، تازه این خانه که می‌بینید، ملک امام نیست و اجاره‌ای است! تعجبش بیشتر شد و با آن که از چهره‌اش معلوم بود که نمیتواند باور کند، تصور چنین چیزی او را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. اشک در چشمانش حلقه زده، متقلب شد و انگار که افق جدیدی به رویش گشوده شد ولی چشمش از دیدن آن نار بود و... با فهمیدن این نکته، یعنی اجاره‌ای بودن خانه که قابل رؤیت با چشم و دوربین‌اش نبود، با تمام وجود چنان از اینجانب تشکر کرد که دیگر نیاز به ترجمه نبود...

و به راستی که هریک از ویژگیهای حضرت امام که ویژگیهای اسلام و نمودارهای امامت و رهبری در حکومت اسلامی است و مقایسه آنها با تمام نظامها و رهبران دیگر، کافی است که انسانهای با شعور و آزاداندیش را به حقانیت اسلام و نظام حیاتبخش اسلامی رهنمون شود.

امام بهترین مستأجر

در اینجا مناسب است در رابطه با اجاره‌نشینی حضرت امام به قضیه‌ای اشاره کنم که بیانگر تقید شدید امام به رعایت موازین و احکام شرعی به ویژه در مورد حق الناس و الگویی از یک مستأجر خوب و متشرع است. با آن که صاحب خانه امام از مقلدین و دلباختگان آنحضرت است و سکونت امام را در خانه خود، بزرگترین افتخار زندگی‌اش می‌داند، لیکن حضرت امام مثل یک فرد عادی که گویی هیچگونه حلقه‌ای بین مالک و مستأجر وجود ندارد به احکام شرعی مربوطه ملتزم بودند.

چندی پیش برای تأمین نور کافی و متناسب؛ که برای فیلمبرداری از برخی ملاقاتهای رسمی یا برنامه‌های نظیر پیام نوروزی که در اطاق کار حضرتشان انجام می‌شد، مورد نیاز بود، سه نقطه از گنج سقف اطاق را هر یک به مساحت ۵×۵ سانتیمتر زیر تیر آهن تراشیده بودند، تا نورافکنها را به آن نقاط جوش دهند. هنگامی که صبح طبق معمول خدمت امام

بزرگترین انسان در کوچکترین خانه

حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند، در خانه‌ای محقر و فرسوده در پیچ و خم یکی از کوچه‌های «شارع الرسول» همچون صدها طلبه معمولی، اجاره‌نشین بودند و در بعد از پیروزی انقلاب چه در ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سال که در جماران اقامت داشتند همچون بسیاری از مستضعفان، منزل بسیار قدیمی آقای امام جمارانی که بعد از فوت پدرشان به چند قطعه کوچک تقسیم شده است که ساختمان قدیمی آن در اختیار خانواده امام است و بخش دیگری از آن که منزل کوچکی است با مساحت حدود ۱۲۰ متر مربع و حدود ۷۰ متر زیر بنا و متعلق است به آقای سید حسن حسینی داماد آقای جمارانی، در اجاره حضرت امام بود. این منزل کوچک و ساده که همه از نزدیک یا از تلویزیون آن را دیده‌اند ملی یک دهه، جایگاه انسانی بود که بر اریکه دل‌های مشتاق صدها میلیون مسلمان و مستضعف جهان حکومت میراند. انسانی که با تکیه بر قدرت ایمان و نفوذ الهی‌اش، تمام کاخهای ابرقدرتهای شیطانی را به لرزه در آورد.

عظمت و ارستگاری و ساده‌زیستی حضرت امام، بویژه برای کسانی بیشتر شگفت آور است که جباران و حکام مستکبر جهان مادیت را در کاخهای تنگین و افسانه‌ای‌شان از نزدیک دیده‌اند. یک روز که جمعی از خبرنگاران خارجی به جماران آمده بودند، یکی از آنان جوانی بود ظاهراً آمریکائی که سخت از دیدن خانه و اقامتگاه امام شگفت زده و گیج شده بود، با آن که همه چیز را با چشم خود می‌دید باز هم برای او قابل هضم و باور نبود، لذا گویی دنبال یک چیز غیر عادی می‌گشت و در این حال، جس کنجکاو او روی یک نکته قفل شده بود و در جستجوی کسی بود که آزادانه استفسار کند تا نکته مورد نظرش را باز و معمای خود را حل کند که با برخورد به اینجانب با شور و شوق سر صحبت را باز کرد. زبانش را نمی‌فهمید ولی زبان حالش گویا بود، بالاخره، مترجمی پیدا شد و حرفش را ترجمه کرد.

روی حیاط کوچک منزل امام داربستی فلزی نصب شده تا به منظور جلوگیری از سرمای زمستان و آفتاب و گرمای تابستان روی آن پارچه

مشرف شدیم، قبل از هر چیز با لحنی خشن و تند و قیافه‌ای ناراحت و مضطرب فرمودند: «این چیست؟ چرا این کار را کرده‌اند» به عرض رسید برای تأمین نور قیلمبرداری است. و بعد از لحظه‌ای تأمل و سکوت تلخ ادامه دادند: «چرا بدون اجازه صاحبخانه این تصرفات را می‌کنند؟» با این برخورد تند جرأت ادامه کار سلب شد و اصل قضیه منتفی و جای آن تعمیر شد.

هنگامی که از خدمتشان مرخص شدیم، جناب آقای صانعی با توجه به این که دهها سال است که ارتباط مباشر با امام داشتند، به من گفت: من در طول مدت عمرم، کمتر چنین ناراحتی و تکذکر خاطری را در امام دیده‌ام!

امام در اوج وارستگی

حضرت امام در پرتو اخلاص فوق‌العاده و دل‌سپردگی مطلق به ذات مقدس حق جل و علا، نه فقط از تعلق خاطر نسبت به دنیا و امور مادی رسته بود، که حتی نشانی از دل‌بستگی و وابستگی به اعمال و عبادات و دستاوردهای عظیم معنوی خویش در زندگی آنحضرت دیده نمی‌شد. امام خود را و آنچه را در طول یک عمر پربار و مبارک تحصیل کرده بود با آنهمه عظمت و گستردگی در پیشگاه مقدس الهی به هیچ می‌انگاشت و در سخنان و پیام‌هایشان مکرر شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که از احساس حقارت، کوچکی و شرمساری خود در برابر بندگان خوب خدا می‌مانند؛ شهداء بسجیان، جانبازان و... دم می‌زد.

همچون بنده‌ای حقیر و وامانده از عالم معنی کوچکتر از آن است که از عظمت معنویت امام یا از ویژگیهای برجسته‌ای چون دانش و آگاهی حضرتش، کمترین سخنی بگویم. اما نکته‌ای که به صورت شبحی حیرت‌انگیز با آن برخورد کرده‌ام از نگفتن اش دریغ دارم؛ آنچه تاکنون در خود و بسیاری از دیگران سراغ داشته‌ایم این است که اگر حتی صفحه‌ای مطلب هر چند تکرار مکررات و تکرار محتوی و بی‌محتوی به عنوان یک مقاله بنویسیم، مشتاقیم و حداقل مایلیم که چاپ و نشر شود تا به گمانمان دیگران از دستاورد فکری ما استفاده کنند و حداقل بفهمند که ما اینقدر فهمیده‌ایم!

اما در جریان استنساخ و چاپ تعلیقات حضرت امام بر «شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» و مراجعات مکرری که در این رابطه خدمت حضرتشان داشتم، افق جدیدی به رویم گشوده شد که متوجه شدم غیر از دنیای تاریکی که اندیشه پوچ ما در تار و پود آئیت و انائیت می‌تند، جهان روشن دیگری است که سالکان خداجو با پراق اندیشه الهی‌شان در فضای لایتناهی آن به سوی کمال و جمال مطلق و مبدأ بی‌پایان هستی در پروازند.

ذکر این مقدمه مناسب است که در دوران ستمشاهی، کتابخانه

حضرت امام و از جمله کتابهای خطی و مؤلفات معظم له به وسیله ساواک غارت شد ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عمده تألیفات حضرت امام در ساواک پیدا شد اما حواشی امام بر فصوص الحکم در بین آنها نبود تا سال ۱۳۶۲ که طی یک ماجرای عجیب آنها پیدا گردید. پیرمردی دستفروش و دوره‌گرد، تعدادی مجله و کتاب قدیمی را برای فروش به مدرسه علمیه همدان می‌آورد و یکی از طلاب به طور اتفاقی به کتاب شرح فصوص و یک کتاب خطی دیگر برخورد می‌کند و هر دو را به قیمت ۵۰ تومان می‌خرد. بعد از چندی در حال تفرقی کتاب شرح فصوص متوجه می‌شود آنچه در حواشی کتاب، مرقوم شده، خطی است و در ذیل هر فرازی نوشته شده: روح الله خمینی یا روح الله الموسوی، بدو هیچ چیز به ذهنش نمی‌رسد ولی با تأمل و دقت بیشتر امضای حضرت امام را جلوی دیدگانش می‌یابد، باز هم باور نمی‌کند، برای مشورت خدمت آیه الله حسین نوری که در آن زمان نماینده امام و امام جمعه همدان بودند می‌رود، همینکه آقای نوری کتاب را می‌بیند، با توجه به شناخت دقیق خط امام و سابقه اطلاع از این تألیف، متوجه می‌شود، که این کتاب همان تعلیقات امام بر شرح فصوص الحکم است و کتاب خطی دیگر نیز حواشی مرحوم آیه الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی بر کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی است. نماینده حضرت امام با پرداخت مؤذگانی به طلبه مذکور، کتابها را می‌گیرند و به خدمت حضرت امام می‌آورند. حضرت امام هیچ واکنشی نسبت به پیدا شدن فصوص نشان نمی‌دهند ولی دقایقی در کتاب خطی مرحوم حاج آقا مصطفی غرق می‌شوند.

چون از تعلیقات بر فصوص و همچنین مصباح الانس تنها یک نسخه وجود داشت، به منظور بالا بردن ضریب اطمینان برای نگهداری آنها به پیشنهاد جناب حجة الاسلام حاج احمد آقا خمینی، مشغول استنساخ آنها شدم و با آن که هنوز مسأله چاپ آن مطرح نبود، با اینحال حقیر نمی‌توانستم نسخه‌ای را که از روی خط مبارک حضرت امام بازنویسی می‌شود، با توجه به عشق به آنحضرت و روحیه هنرپرور و هنردوست حضرتشان، در حد میسر با خط خوب ننویسم.

بهر صورت، در اثناء مدتی که مشغول استنساخ بودم، خبر پیدا شدن کتاب مذکور و استنساخ آن، موجی از مسرت را در محافل علمی حوزه و دانشگاه به وجود آورد و اساتید برجسته‌ای که دهها سال در ژرفای عرفان و فلسفه تحقیق و تعمق کرده بودند، کتابی را که حضرت امام در حدود ۲۸ سالگی یعنی حدود هشت سال بعد از ورودشان به حوزه علمیه تألیف کرده بودند، مشتاقانه بر چاپ و نشر آن اصرار ورزیدند که با عدم منع حضرت امام، عین متن استنساخ شده به چاپ رسید که این ماجرا را همراه با نکاتی دیگر در مقدمه این کتاب نوشته‌ام ولی نکات دیگری را در اثناء بازنویسی و چاپ کتاب ارزشمند مذکور متوجه شدم که مورد اشاره

گرچه به اجمال از تألیفات چاپ نشده امام مطالبی را شنیده بودم، در این اثناء به کثرت و حجم فوق تصور آنها پی بردم به طوری که چون به مناسبتی، اتبوه تألیفاتی که حضرت امام به خط مبارکشان نوشته بودند، را به چشم خود دیدم، با توجه به آنکه در آن زمان فقط یکی از کم حجم ترین آنها را استنساخ کرده و سنگینی آن را فقط از این جهت لمس نموده بودم، با دیدن آنهمه کتاب، صرفنظر از محتوای علمی آنها که در حیطه درک کسی مانند حقیر نیست، فقط تصور این که یک انسان توانسته این همه کتاب را با آن دقت و خط خوب در حد کار خطاطان کارگشته و چیره دست، آنهم تمیز و بدون خط خوردگی به رشته تحریر درآورده، اینجانب را در حیرت و بهت فرو برد.

همانگونه که قبلاً اشاره شد حضرت امام تا سنین بیست سالگی فقط تا اوائل سطح را طی کرده بودند که وارد حوزه علمیه قم می شوند و در طی کمتر از ده سال، در میدان گسترده علوم و معارف اسلامی، گوی سبقت را از همگان می ربایند و هنوز به سن سی سالگی نرسیده بودند که کتابهای نفیس و گرانبغی مانند «شرح دعای سحر»، «اصرار الصلوة»، «مصباح الهدایة» و «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» را تألیف کرده و در تألیف اخیر، مشکل ترین و عمیق ترین متن عرفانی را به نقد می کشند. نکته عجیب تر اینجا بود که در اثناء استنساخ کتاب مورد بحث و مراجعات مکرر به محضر امام در مورد آن متوجه شدم که علی رغم گذشت نزدیک به شصت سال از زمان تألیف مزبور و پویانی مدام و متصاعد حضرتشان در تمام زمینه های معنوی و علمی، همچنان به دریافتهای علمی شان در آن زمان پایبند و استوار بودند به طوری که گویی در همان اول خط به آخر خط رسیده بودند!

با آن که معمولاً افراد، هنگامی که در بسیاری از علوم به نتیجه ای می رسند اگر حول همان موضوع و در مسیر همان مطلب به تحقیق خود ادامه دهند، چه بسا نسبت به دریافت قبلی به تجدیدنظر و اصلاح و حتی به خلاف آن برسند.

نکته دیگر آن که در دهها موردی که در طی بازبینی از محضرشان سؤال کردم، گویی لحظه ای پیش قلمشان را از تحریر مطلب مورد سؤال بزمین گذاشته بودند و فی الحال جواب می دادند که این نشانه حضور ذهن و عدم فراموشی مطالب بعد از گذشت نزدیک شصت سال بود، بگونه ای که انگار تمام مفاهیم از کف دست برایشان روشن تر بود. با آنکه در منقولات و محفوظات و امور عادی چنین حافظه شگفت انگیزی را در حضرتشان سراغ نداشتیم.

از این دو نکته عجیب چنان بهت زده شده بودم که مدتها خود را در برابر یک معمای لاینحل می دیدم و سرانجام مطلب را با یکی از بزرگان و اساتید عظیم الشان در میان گذاشتم و اگرچه جواب ایشان قانع کننده

بود، اما معمای شخصیت امام برایم ناشناخته تر شد و تازه بیشتر به عظمت و بلندای دست نیافتنی حضرت امام پی بردم و با احساس حقارت افزون در برابر قله رفیع معنویت امام خود را مخاطب این معنی یافتم که:

تا نگردی آشنایین برده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
بهر حال آن استاد گرانمایه در جوابم گفت: اگر انسان به حکمت دست یافت و حقیقتی را دریافت، این نه قابل فراموش شدن است و نه تغییر پذیر و نه قابل تجدیدنظر است و نه قابل تخلف و مثال زد به این که در ریاضی وقتی انسان دریافت که «دو ضرب در دو، مساوی است با چهار»، این دریافت که منطبق با آن واقعیت است، نه فراموش می شود و نه با گذشت زمان تغییر می پذیرد و هرگز ۲×۲ مساوی با سه یا پنج نمیشود! بلکه اگر کسی علم ریاضی را ادامه دهد هر چه هم پیش رود همان دریافت برایش مبرهن تر و روشن تر می شود.

تعرف الاشياء باضدادها

و بالاخره نکته ظریف دیگری که در این قضیه دریافتیم این بود که حضرت امام با آنهمه زحمت و تلاش در طی مدارج عالیه علمی در تمام زمینه ها و آنهمه تألیفات کم نظیر و بی نظیر در رشته های گوناگون، شخصاً هیچگونه دلبستگی و تعلق خاطری حتی به آثار علمی شان نداشتند تا چه رسد به چاپ و نشر آنها و یا مقایسه آن حضرت با بسیاری از افراد که حتی از چند ورق مطلب تکراری یا توضیح واضحات یا... نمی گذرند و با چاپ آنها سعی دارند بر آمار کتب و آثار خود بیفزایند و از باب «تعرف الاشياء باضدادها» به یکی دیگر از ویژگیهای برجسته و نمودارهای زهد و وارستگی حضرت امام پی بردم. او که بارها خطاب به طلاب می فرمود: «اگر یک قدم برای تحصیل علم بر میدارید باید دو قدم در راه تهذیب نفس بردارید!» خود همینگونه راه را پیموده بود و بهمین دلیل حجاب علم و طریق وصول را طی کرده و به مقصد و مقصود رسیده و از علم اخلاق به خود اخلاق و از علم حکمت به خود حکمت دست یافته بود.

چاپ تألیفات امام

حضرت امام در پرتو این وارستگی مطلق و پیوند به حق، نه هنگام به غارت رفتن گنجینه تألیفاتشان به ماتم و اندوه نشستند و نه در زمان پیدا شدن آنها به شادمانی و سرور برخاستند و نه هیچگاه تساملی به چاپ و انتشار آثارشان به دیگران اظهار داشتند و نه خود کمترین اقدام و سرمایه گذاری در این راه کردند و آنچه هم چاپ و منتشر شده یا با اصرار و اقدام دیگران بوده یا چون بعضی از تألیفات معظم له به صورت خطی و دست به دست به وسیله شاگردانشان از دیر زمان، نسخه برداری و تکثیر محدود شده بود، با همت برخی از آنان به چاپ رسیده است ولی هنوز

عمده این آثار گرانقدر به چاپ نرسیده است و با کمال تأسف تعدادی از آنها نیز در فراز و نشیبهای زندگی حضرت امام مفقود گردیده است که امید است یابندگان و کسانی که به هر وجهی این کتابها به دستشان رسیده است، که از جمله مهمترین آنها تعلیقات و حواشی بر اسفار است. جامعه اسلامی و محافل علمی را از این آثار گرانبها محروم نکنند و با ارائه آنها به مؤسسه نشر آثار امام خمینی، افتخار بزرگی را نصیب خود کنند که بحمدالله به دنبال چاپ تعلیقات فصوص، فکر اقدام برای چاپ و نشر مجموعه آثار حضرت امام، شکل جدی به خود گرفت و تاکنون گامهای مقدماتی، برداشته شده و امید می رود این خدمت بزرگ به فرهنگ و معارف اسلامی به زودی انجام گیرد.

رساله های عملیه

در مورد رساله های عملیه نیز، حضرت امام روشی ویژه و متمایز از سنت رایج داشتند. اینجانب شخصاً فردی را می شناختم که مرجع نشده، و حتی قبل از آن که خانواده خودش از او تقلید کنند، رساله عملیه و حاشیه بر رساله ها را تهیه و آن را به زبانهای متعدد ترجمه و شخصاً به چاپ آن اقدام کرده بود! ولی حضرت امام بعد از آن که به طور طبیعی و علی رغم گریزشان از شهرت و ریاست، به خواست خداوند، بار زحمات و مرجعیت بر دوشان استقرار یافت و بعد از درخواستها و اهتزازهای فراوان رساله عملیه دادند.

و در مورد چاپ رساله نیز برخلاف معمول که رساله های عملیه را با استفاده از بیت المال و وجوه شرعیه چاپ می کنند و در سطحی گسترده به طور رایگان بین مردم توزیع مینمایند، حضرت امام هرگز نگذاشتند که رساله عملیه شان از وجوه شرعیه چاپ شود و به طور کلی اجازه ندادند، رایگان به کسی داده شود.

از برخوردهای قاطع حضرت امام در این زمینه داستانهایی زیاد است و از باب نمونه این که والد محترم اینجانب در سال ۱۳۴۱ به خدمت امام رسیدند و با ذکر مقدماتی از قبیل کثرت مقلدین و نیاز آنان به رساله عملیه، سعی کردند که امام را به اقدام برای چاپ رساله عملیه ترغیب کنند ولی حضرت امام، بعد از استماع سخنان ایشان با صراحت و بدون مجامله فرمودند: «این حرفها را مناسب است با یک کتابفروش بگویند» که ایشان با ذهنیت منطبق با سنت رایج، سخت شگفت زده و رنجیده خاطر شدند ولی با تدبیر و تعمق در روش نوین امام و شناخت معیارهای الهی آن، ارادت و اخلاص شان دوچندان شد.

حضرت امام در شرائطی چنین شیوه ای را اتخاذ و تثبیت کردند که من خود نمونه های متعددی را بر خلاف آن از دیگران شاهد بودم. از جمله وقتی مرحوم آیه الله حکیم بیمار و به لندن منتقل شده بودند، من در یکی از امارات خلیج به منزل یکی از روحانیون مقیم آنجا وارد شدم

در آنجا منظره عجیبی دیدم. اطاق و قسمت عمده ایوان منزل او تا سقف از رساله های بعضی از آقایان پر شده بود. رساله هائی که بیوت به طور مجانی برای توزیع بین مردم بعد از فوت مرحوم آیه الله حکیم ارسال کرده بودند ولی آن روحانی با آن که ظاهراً مقلد امام بود هنوز نتوانسته بود یک نسخه از رساله امام به دست آورد.

و مدعی مرجعیت دیگری را به چشم خود دیدم که یک پاکستانی نزد او آمده بود و با آن که صریحاً اظهار کرد که مقلد امام خمینی است، با دست خود رساله خود را از پستوی اطاق آورد و به او داد!

بارها افرادی از روحانیون و غیر روحانیون که با سنت رایج خو گرفته بودند، ضمن مراجعه به دفتر امام، درخواست رساله عملیه امام را می کردند و وقتی ما می گفتیم که نداریم و ما هم برای خودمان یا برای نیاز دفتر و پاسخ به سؤالات شرعی و حتی نیاز شخص امام رساله لازم داشته باشیم، مثل دیگران از کتافروشی می خریم، شگفت زده می شدند! در مورد سایر کتابهای مطبوع حضرت امام نیز وضع به همین منوال بود و حتی خود امام برخی از آنها را نداشتند که برای مراجعه از ما به طور امانت طلب می کردند و دوباره پس می دادند!

نکته دیگر آن که اصولاً توزیع رایگان یا خیلی ارزان و زیر قیمت عادی هر کتابی را موجب وهن کتاب و مؤلف آن می دانستند و مخالف آن بودند. از جمله این که:

توهین و استغفار

یکی از دوستان خوب که از یاران دیرینه حضرت امام در نجف اشرف و مورد علاقه حضرت امام بود به تحقیق و چاپ برخی از تألیفات آیه الله شهید مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی اقدام کرده بود. در پی آن نامه ای از طریق غیر دفتر خدمت امام فرستاده بود که حضرت امام بعد از ملاحظه نامه وقتی که ما به محضرشان رسیدیم، با ناراحتی و تأثر فرمودند: «این آقای... برای من چه نوشته است؟ به مصطفی و کتاب او توهین کرده است. ایشان استغفار کند. از این توهین باید استغفار کند!»

چون از مضمون نامه اطلاع نداشتیم به فکر فرو رفتیم که آیا ایشان چه نوشته است که امام اینگونه برآشفته است. لذا چند روز بعد وقتی که ایشان به دفتر آمده بود، ضمن نقل مطلب حضرت امام از ایشان مضمون نامه را جويا شدم، وی مضمون نامه مزبور را با صورت ذیل برای اینجانب بازنویسی کرد:

محضر مبارک... بحمدالله کتاب... از استاد شهید مرحوم آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی به چاپ رسید. در نظر داریم چنانچه موافق باشید، مبلغی کمک فرمایند ما نیز از حق چاپ گذشت می کنیم تا کتاب به قیمت ارزان. زیر قیمت عادی و نیمه رایگان. به بازار عرضه شود....
ادامه دارد